

## متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

در قرآن که یک کتابی است، یک کتاب که قاعدتاً باید یک فصلی یا نمی‌دانم... معین باشد که مثلاً این کتاب راجع به ابریشم است مثلاً، یا راجع به پشم است، یا راجع به چه هست؟ ولی قرآن یک کتابی است که چون خواسته است، یعنی به اصطلاح امروز مدعی این است که تمام آثار و صفات لازم برای یک زندگی انسانی را فراهم کرده، باید به همه مسائل پردازد. فرض کنیم مثلاً در قرآن راجع به خواب بحث می‌کند، خب این را نمی‌شود، یک کسی هم می‌تواند این ایراد را بگیرد بگوید که آقا راجع به خواب به تو چه که صحبت می‌کنی؟ نه، اولاً همچنین جسارتی در خودش ندارد که چیز کند، ثانیاً وقتی نگاه می‌کند در همه‌جا، راجع به همه چیز زندگی، همه گوشه و کناره‌های زندگی قاعده آفریده، رسم آفریده، و بنابراین هیچ چیزی را نمی‌تواند بگوید که این را من خودم می‌خواهم انجام بدهم فقط، نه، همه اینجا با رعایت دستورات الهی است. یک همچنین کتابی که هیچ چیزی را... از نظر دور نمی‌کند، این کتاب را هم از کتاب‌نویس‌های امروزی، یعنی [از] کتاب‌نویسها بر نمی‌آید، همه این داستانهایی که هست اینها، حتی جالب‌ترینش، حکایات بسیار جالبی هست، چه از قدما، چه از اینهای اخیر، هیچ‌کدام به پای این نمی‌رسد. حالا که اینجوری شد، منتها قرآن وقتی حرف می‌زند همه ریزه‌کاریها را می‌گوید، ولی بعضی‌ها را با گوشه و کنایه رد می‌شود. یعنی فقط راجع به... جای عقل و استدلال ما را نمی‌گیرد و حتی جاهایی هست که انسان در جنگ‌های، بعضی جنگ‌ها، جنگ کرده، شکست هم خورده، شکستها حالا که جوری شده که مثلاً من تلویزیون نگاه می‌کنم، گاهی می‌بینم که فلان چیز، فلان جنگ، در فلان جنگ که دو نفر باهم روبرو هستند، در این جنگ خب صریحاً هم یکی است، شکست یا نه. یعنی غالب... بعد از مدتی گفته می‌شود تقریباً. اما دیدم من لشکری در میدان جنگ شکست خورده، در سرما، نمی‌دانم یک انگشت الکی نشان می‌دهد و این به خیال خودش این علامت... همین کار را بکند این دیگر پیروز شده، نه، اینها خود علامتی است برای اینکه نشان بدهد، اعلام کند من پیروزم، اگر غلط بگوید اینش هم غلط است. خلاصه جنگ مغلوبه می‌شود، جنگ شکست می‌خورد، مع‌ذالک آن دوشاخه‌ها رو هواست. اما قرآن چیز ندارد، شکست اولاً ندارد، برای اینکه جنبه شکست را نمی‌گوید، به این معنی که هرچه می‌گوید پیروزی است، یعنی نبودن آن می‌شود شکست. ولی این پیروزی را تنها می‌گوید، برای این اینکه پیروزی را باید انجام بدهد، ولی وقتی که می‌خواهند کمکش کنند و می‌گویند پیروز باش چه بگویند؟ می‌گویند پیروز باش که فایده ندارد. بهرجهت بنابراین وقتی شما قرآن می‌خوانید خب یک نوبت مثلاً این قرآنی که ما می‌خوانیم و این قرائت در واقع به مفت می‌ارزد، نمی‌گویم

نمی‌ارزد، به مفت می‌ارزد، چون اگر از عربی تحصیل کنیم بهترین کلاس این قرآن است برای یادگرفتن و ... در قرآن تمام این مسائل هست، حتی یک نفر شنیده بود و مسخره کرده بود به یکی از بزرگان، ائمه که خیلی شأنشان بالاتر بود از این، گفته بود شما می‌گویید که هرچه ما بخواهیم، هر مطلبی در قرآن است، حالا بگویید که آن... ریش انبوه من و ریش آرام شما در کجای قرآن است؟ از اینجور سؤال‌های الکی خیلی زیاد است، ولی خب قرآن هم، متصدیان قرآن، یعنی همان امامی که از او پرسیدند، اینجور چیزها را غالباً می‌گوید، جواب اینرا می‌دهد یک... ولی بسیاری از... چون تسلط دارد در قرآن، قدرت دارد، جاهایی که آراء اینجوری... همین بعد از مدتی... معلوم می‌شود. مثلاً آنجا که می‌گوید قرآن موی بسیار انبوه من و موی کم انبوه تو، این در کجای قرآن هست؟ او گفته بود در آنجایی که یک جایی می‌گوید قرآن که در جایی که ریشه‌های انبوه درآمد... سؤال و جواب عالمانه نیست، ولی نشان‌دهنده این است که مسلط بر مسائل قرآنی است، به طوری که هر وقت بخواهم با یک... تا زمانی که طرف بفهمد آنرا جوابش را می‌دهم، ساکت... به همین دلیل هم یک کتابی که، هیچ کتابی که ساکت باشد، چیزی نگفته باشد نداریم... بنابراین این توصیه هم که همه کردند، به همه فقرا توصیه شده و باز هم توصیه خواهد شد، همیشه هم توصیه می‌کنند، این توصیه بی‌جا نیست، جهتش هم دارد. از کتب مذهبی که در واقع از چند جلد بیشتر نیست که از همه اینها مهمتر قرآن است و ...

حالا حتی اگر شما هر کتابی از این کتب را بگیرید و بخوانید و به قدری مقایسه کنید همین مطلب را نشان می‌دهد. در خیلی از محاجه‌ها استدلالاتی شده، همه بواسطه قرآن آنکه بوده بر آن یکی که بده پیروز شده، بنابراین منطق، و بعد هم استدلال را بخوانید... می‌بینید که نحوه استدلالشان چجوری است. استدلال می‌کند همه جهات کجاندیشی و کجروشی را فرامی‌دارد، آنچه می‌ماند بدرخور است. باز یکی دیگر هست گفته تو می‌گویی که چنین و چنان است، پس کجای قرآن گفته است ریش من تویی است، ریش تو... گفته بود قرآن برای همه نگفته، برای توی فضول باشی گفته، آنوقت آیه‌ای دارد قرآن که ریش‌های انبوه مانند خوشه گندم، نیازمنده مثلاً... و ریش‌های کوتاه مانند چیز... گفت اینها را گفته است. یک جزئی‌ترین چیزی نیست که در دنیا باشد، کسی بخواهد جستجو کند مطلب را دربیآورد. بنابراین در قدیم، حالا البته اینها حالا چون قرآن را خوب نمی‌شناسند محل استدلالشان نیست، ولی در قدیم هر استدلالی کسی می‌خواست بکند، داشته باشد، از آیات قرآن استدلال می‌کرد، برای اینکه تمام اینها را داشت و یادگرفتن و پند دادن به مردم از روی قرآن عملی بود کاملاً صحیح و کاملاً متداول بین مردم. البته امروز اینجور نیست، نه اینکه مثلاً بگوییم که از عظمت قرآن کم شده، نه، قرآن را هر وقت بخوانیم همین استدلال را دارد، هر وقت هم بخواهید، استدلال بخواهید بکنید از آیه قرآن باید بدست بیاورید. از این جهت قرآن کم نیست. حالا که همچین کتاب غنی، غنی از لحاظ... نه از این نظر که...

، نه غنی که حالا می‌گویند نمی‌دانم آب غنی شده و چی غنی شده، نه، قرآن غنی شده است از تمام محاسن دنیا، از تمام... و باید به قرآن چیز کنید. منتهی قرآن را اولاً تا می‌توانید با فهم معنی آیه را بفهمید، بنابراین یک دوره تفسیر قرآن برای ما بهتر است، البته در دنیا... تفسیر زیاد است، ولی بعضی تفسیرها بدرد ما نمی‌خورد، برای اینکه ما نمی‌فهمیم، برای اینکه ما نمی‌فهمیم آن مطلبی را که چیز بود، باید دنبال تفسیر قرآن برویم، آن وقت تقریباً بعضی‌ها اینکار را کردند... این تقسیم‌بندی‌ها را کردند، شما راجع به هر مطلبی که بخواهید فهرست قرآن را نگاه کنید و از روی فهرست می‌شود فهمید در کجا هست... قرآن تنها کتابی است که متن آن قابل تکیه است، برای اینکه تکیه کنید و... قرآن‌های دیگر، یعنی قرآن‌ها نه... ما نمی‌توانیم مثلاً قرآن را با تورات مقایسه کنیم، در شرح حال حضرت اسماعیل...

ببخشید، من خواب‌آلوده هستم، نه اینکه خوابم، بیدارم هستم، حتی بیداری من به اندازه‌ای است که در خواب هم بیدارم، یعنی هم برای خودم، هم برای شماها بیدارم، خیلی جاها سؤالاتی کردند از من جوابی نگفتم، به خواب رد کردم و بعد به شما گفتم. و این از دبیرستان من برای من بود، و خیلی از مسائل را در خواب حل می‌کردم، مسائل ریاضی، بخصوص مسائل چیز، اسمها یاد می‌رود، می‌گفت معلم هیچ‌کس نمی‌تواند حل بکند جز من، انگشت بلند می‌کردم... که هر مرتبه که معلم می‌گفت این، شماها عجب تنبل‌هایی هستید به قد یک انگشت ساده را نمی‌توانید... تابنده... یعنی خواب نیستم، بیدارم، منتها مثل اینکه کسی که باید چیز کند به من می‌گوید حرف نزن، خلاصه حالا که چایی نیست، آن‌وقت‌ها که چایی بود، چایی‌ات را بخور برو... ولی من به آن حرف هم گوش نمی‌دهم، حرف هم می‌زنم، به شماها می‌گویم، حتی اگر حالا بودم و باشم می‌گویم، چون مسئله خواب... حالا اینجوری خیلی از رشته کلام از اینور می‌رود آنور... حتی در خواب من یک مسئله‌ای را که هیچ معلمی حل نکرده بود، من حل کردم. من در خواب دیدم، واقعیتش این است که خواب دیدم، در خواب، بعد پاشدم... چندین بار این در خواب شده. بنابراین خواب هم در چیز مثل بیداری است در موقع خواب. شما در خواب می‌بینید وقتی که خیلی به یک مسئله‌ای توجه دارید اگر در... آقای دکتر آزاده آنوقت‌ها، محب‌الله، سر کلاشان خیلی قدیم، وقتی درس معلم را گفته بود حل نشده بود... خودشان یعنی به من گفتند این سؤال را حل نکرده، من حل کردم گفتم اینجور نیست حلش؟ گفتند چرا درست است. که سر کلاس هم گفته بود و... ولی خب برای خواب، هرچه باشد حل می‌شود. چون در خواب، حالا این هم بدانید، در خواب توجه آدم به کل بدن نیست، هر جا که از بدنش یک نقصی داشته، توجه می‌کنید همانجا درست شده. این است که برای این گفتم که اینکه در ادبیات... برخورد داریم، خیلی جاها از خواب یکی حرف زدند، لابد این فکر را می‌کنید که آقا این یکی که خواب دیده، ممکن است خواب غلط هم باشد... گفتند که نه، در بزرگان خوابشان مایه استراحتی است از بیداری، در بیداری خیلی مسائل را

نمی‌توانند حل کنند، یعنی مجموعه مفردات مطلب که در ذهن شخص است اینها به قدرت او، به اختیار او جمع نمی‌شوند با هم که مسئله را حل کنند. و خواب در اینجا به منزله استراحت است، گهگاه در خواب حل می‌شود، من خودم چندبار در خواب حل کردم، در خواب سؤال امتحان را خواب دیدم، بعد با اینکه بلد بودم، ولی وقتی در امتحان، یقین داشتم که می‌توانم، بعد سؤال آمد خوشحال شدم که سؤالی که من به خواب دیدم... هر چیزی که من به خواب بینم مگر دیگران به بیداری ببینند، من به خواب می‌بینم ولی... خلاصه اینها نه برای تعریف از خودم است، می‌خواهید قبول نکنید، من بعنوان یک قصه برایتان گفتم، حالا خودتان بعد از این... ان شاء الله خداوند خواب و بیداری ما را، هر دو را خودش حساب کند. ما که خوابی که از غفلت باشد نداریم الحمدلله. خوابی است که در بیداری هم می‌بینیم و به منزله استراحت از چیز است. خواب می‌دیدم آن شعر چیست که می‌گوید:

**بی تو چون در گریه خوابم می‌برد خواب می‌بینم که آبم می‌برد**

این ارتباط بیداری و خواب را می‌خواهد بگوید، هر دو یکی است، دو چیز جداگانه نیست. زندگی، یعنی فقط نشان دهنده، خواب فقط نشان دهنده این است که غیر از این زندگی که معمولی دارید یک زندگی دیگر هم هست، منطبق با...، متعلق با... چون مسلماً برای ما خواهد آمد، وقتی که می‌آید وقتی است که دیگر ببرد ما نمی‌خورد... اصلاً چون چیز شد رشته کلام از دستم در رفت، نمی‌دانم چه گفتم، چه می‌خواستم بگویم. ولی این را می‌دانم که هر چه بخوایم بگویم و هر چه بگویم برای شماها، برای شماها که می‌گویم نه همه، برای اقلاً دو سه نفرشان، برای آن دو سه نفر ارزش دارد، نگاه می‌کنند یاد می‌گیرند. بنابراین من حرف چرند نمی‌زنم. دیدید همه، خواب و بیداری ما هم همه روی عادت بدن است، عادت و ... به این معنی که وقتی... می‌بینید خوابتان نمی‌آید می‌گویند عادت کرد، یا بالعکس. اما همیشه نمی‌شود اینطوری کرد، همیشه باید یک فکری کرد، یک فکر فنی، فکر راه علمی که مطلبی که ببرد بخورد. خب پس با اجازه شما، همه‌تان هر کدومتان خوابتان گرفته بروید بخوابید. آنها را دیگر هم مرخص بشوند بروند تا وقتی خوابشان بگیرد. ولی یکی از موضوعات مهم علمی مسئله تحلیل گاه برای همین تحلیل خواب، بسیاری از بیماری‌های روانی را اطلاع دادند. هر وقت خواب را سعی کنید منظم باشد خوابتان، نه زیاد باشد، نه کم و نه صریح باشد، خود شماها حتما در این سنین جوانی خواب بیشتر هست... متوجه به خوابتان باشید با... خواهد شد. ان شاء الله.

